

بررسی تطبیقی کنایات زبان تالشی شمالی با زبان فارسی

*افشین خانابازاده

**دکتر مهناز نظامی عنبران

چکیده

کنایه‌ها از مهمترین گونه‌های ادبی در ادبیات شفاهی هستند که گویندهٔ مشخصی ندارند و می‌توان آن‌ها را در گفتگو مردم جوامع خودش جست‌وجو کرد، آن‌ها اجتماع و فرهنگ و آداب و رسوم جوامع خود را به خوبی نمایان می‌کنند. بدین‌گونه کنایه‌ها جملات و کلماتی هستند که در زبان مردم جاری می‌شوند و یکی از علل ماندگاری‌شان همین مردم هستند چون در گفتار روزانه‌شان استفاده می‌کنند، کنایه‌ها صاحب زیبایی بیان هستند و جست‌وجوی معنی اصلی در آنها دارای لذتی خاص می‌باشد. بنابراین بررسی کنایه‌های موجود در گویش‌های ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بسیاری از کنایه‌های زبان تالشی مختص قوم تالش می‌باشد و تعدادی هم با دیگر زبان‌ها مشترک می‌باشد، از آنجایی که این تحقیق بدیع و تازه است و تاکنون در هیچ تحقیقی به طور جداگانه کنایه‌های موجود در تالشی شمالی پرداخته نشده است. پس می‌تواند بخشی عظیمی از فرهنگ و ادب این زبان را به نسل‌های آینده منتقل کند. در این راستا این پژوهش کنایه‌های عاظمهٔ زبان تالشی شمالی را جمع‌آوری و در دو دستهٔ مجزا، آنهایی که در زبان فارسی معادل دارند و آنهایی که در زبان فارسی برای آنها معادلی یافت نشد، بررسی کرده و بعد از آوانویسی کنایه‌ها، به ترجمه، معنای کنایی و کاربرد آن‌ها پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: کنایات؛ زبان تالشی شمالی؛ زبان فارسی؛ آوانویسی؛ معنای کنایی.

*دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران khanbabazadhafshin@yahoo.com

** دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران mahnaznezami10@yahoo.com

۱- مقدمه

کنایه بیانی است که گوینده بوسیلهٔ آن کلام خود را هنری می‌کند و به شکل غیر مستقیم منظور خود را می‌رساند و مخاطب نیز به درک و توجه بیشتری نیاز دارد تا بتواند هدف گوینده را بفهمد، بدین‌گونه کنایه‌ها جملات و کلماتی هستند که در زبان مردم جاری می‌شوند و یکی از علل ماندگاری‌شان همین مردم هستند که در گفتار روزانه‌شان استفاده می‌کنند، چون دارای زیبایی بیان هستند و جست‌جوی معانی اصلی آن‌ها از لذتی خاص برخوردار می‌باشد، بنابراین «اگر چیزی را به همان نام که هست یعنی به نام اصلی خودش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از میان برده‌ایم؛ زیرا کوششی که در ذهن برای ایجاد پیوند میان معانی و ارتباط اجزای سازنده خیال دارد، بدین‌گونه از میان می‌رود و آن لذت که حاصل جست‌وجوست به صورت ناچیزی در می‌آید پس کنایه یکی از صورت‌های بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را که اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت‌بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می‌نماید، از رهگذر کنایه می‌توان به اسلوبی دلکش و مؤثر بیان کرد، جای بسیاری از تعبیرات و کلمات زشت و حرام را می‌توان از راه کنایه به کلمات و تعبیراتی داد که خواننده از شنیدن آن‌ها هیچ‌گونه امتناعی نداشته باشد و شاید سهم عمده در استعمال کنایات در همین حوزهٔ مفاهیمی باشد که بیان مستقیم عادی آن‌ها مایهٔ تفرخ‌اطر است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱). ایشان همچنین در ادامهٔ مبحث کنایه آورده‌اند: «کنایه از طبیعی‌ترین راه‌های بیان است که در گفتار عامهٔ مردم و امثال و حکم رایج در زبان ایشان فراوان می‌توان یافت و تقسیم‌بندی‌های علمای بلاغت هیچ‌گاه نمی‌تواند جدولی برای حدود آن تعیین کند» (همان: ۱۴۸). پس می‌توانیم بگوییم که کنایه به گوینده جهت انتقاد و یا بیان مقصود کمک می‌کند تا به گفته‌های خویش لطافتی خاص ببخشد و از انتقادات صریح مخاطب در امان باشد و در این بین بر اساس بعضی از خرافات رایج در بین اکثر اقوام از ذکر صریح نام برخی موجودات ترس‌آور خودداری کرده و به زبان نمی‌آورند چون سبب حضورشان

می‌شود در بین مردم تالش نیز از نام بردن جن، مار، گرگ و دیگر جانداران ترسناک خودداری می‌کنند و از القابی چون «سیلیه *saidaliyə*» استفاده می‌کنند. میرزانی در این باره آورده: «گاهی اوقات به سبب ترس و از موهوماتی که با حقایق کشف نشده آمیخته است، ترک تصریح می‌کنند. برای نمونه در ایران از به کار بردن نام "جن" به خصوص هنگام شب و تاریکی خودداری می‌کنند و با الفاظ کنایه آمیزی چون "از ما بهتران"، "اونا"، "اندر" از آنها یاد کرده‌اند» (میرزانی، ۱۳۷۸: ۸۷۰).

«اگر کسی بخواهد از منظر زبانی امثال و حکم را بررسی کند در دل آنها گنجینه‌های فراوانی از واژگان زبان پیدا می‌شوند. نه تنها واژه‌های یک زبان، بلکه گاه ویژگی‌های یک زبان به طور کامل در امثال و حکم نهفته است، یعنی اگر دست‌نویسی به سراغ امثال و حکم برود، می‌تواند با استفاده از این داده‌های زبانی، تمام ویژگی‌های زبانی آن گویش را توصیف کند» (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۵۷). ایشان در ادامه نیز به وجود ویژگی‌های کهن زبان در دل ضرب‌المثل‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «اغلب امثال و حکم در زمان‌های قدیم ساخته شده‌اند، یعنی ویژگی‌های کهن زبان را با خود دارند و از بخش‌های طبیعی زبان هستند» (همان: ۱۶۵). با توجه به همین رهنمود در پژوهش حاضر نمونه‌هایی از کنایات تالشی شمالی جمع‌آوری گردید و هر یک از آنها به دقت بررسی و آوانگاری شد و پس از ذکر معنای اصلی، به معنای کنایی پرداخته شد و کاربرد مربوط به هر کنایه با معادل فارسی نگاشته شد. و در قسمت بعدی به کنایات مختص زبان تالشی که معادلی در زبان فارسی نداشتند پرداخته شد. البته پیش از ورود به بحث اصلی، ضرورت دارد به اختصار سرزمین و زبان تالشی را معرفی کنیم و بعد به بحث و بررسی کنایات در آن بپردازیم.

۱-۱- تالش و سرزمین تالشان

سرزمین اصلی که امروزه تالشان در آن زندگی می‌کنند قسمت‌های جنوبی دریای کاسپین در ایران و همچنین قسمت‌های غربی دریای خزر در جمهوری آذربایجان واقع

شده است. در جمهوری آذربایجان تالش‌ها در شهرستان لنکران، لریک، جلیل‌آباد، یاردیملی، عالی‌زفین، سالیان، ماساللی، و آستارای آن‌سوی مرز، سکونت دارند که که در اوایل قرن نوزدهم میلادی، با بستن عهدنامه‌های گلستان (۱۲۲۸هـ ق / ۱۸۱۳م) و ترکمانچای (۱۲۴۳هـ ق / ۱۸۲۸م) از خاک ایران جدا و به امپراطوری روسیه (جمهوری آذربایجان کنونی) واگذار شده است. همانطور که دکتر رهنمایی می‌نویسند: «وقتی می‌گوییم تالش، یعنی سرزمینی که در امتداد سواحل غربی دریای کاسپین از شمال تالاب انزلی تا دلتاها و مصب رودخانهٔ کورا در تالش شمالی کشیده شده است. مرزهای غربی آن با خط‌الراس کوه‌های تالش از استان اردبیل جدا می‌شود و نوشته‌های قدیمی، مرز جنوبی آن را رودخانهٔ سفیدرود و رودبار امروزی نوشته‌اند. منطقهٔ تالش سرزمین وسیعی است که از شمال به جنوب در امتداد سواحل غربی دریای خزر کشیده شده است. محدودهٔ جغرافیایی قومی آن به مراتب از محدودهٔ جغرافیای سیاسی، یعنی واحدهای سیاسی و اداری که در قالب آن اداره می‌شود، وسیع‌تر است. نواحی شمالی با مرکزیت لنکران و شهرهای لریک، سالیان، یاردملی، ماساللی، جلیل‌آباد و آستارای آن‌سوی مرز، به‌دنبال جنگ‌های ایران و روس در نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی، به عنوان غرامت جنگی به روس‌ها بهایی بود که تالشان برای بقای حکومت قاجار پرداختند» (رهنمایی، ۱۳۸۰: ۹).

۱-۲- زبان تالشی

زبان قوم تالش، تالشی است که زبانی ریشه‌دار، غنی و سرشار از واژگان و اصطلاحات کهن است که ریشهٔ آن را باید در زبان‌های ایران باستان جست‌وجو کرد؛ زیرا پس از گذشت چندین قرن، هنوز واژه‌های اوستایی، فارسی باستان و پهلوی در این زبان به وفور یافت می‌شود و تالشان خودشان زبان خود را «تولش» می‌گویند. مه‌ری باقری می‌نویسد: «زبان تالشی از زبان‌های شمال غربی ایران محسوب می‌شود و در ناحیه‌ای واقع در جنوب غربی دریای کاسپین به کار می‌رود» (باقری، ۱۳۷۶، ۱۰۵). رضایتی گیشه خاله در این باره می‌نویسد «تالشی از گویش‌های ایرانی شمال غربی است که هم

اکنون در حاشیه جنوب غربی دریای خزر علاوه بر گیلان، در جمهوری آذربایجان تکلم می‌شود و لهجه‌ها و گونه‌های متعددی دارد. از لهجه‌های تالشی می‌توان ماسوله‌ای، شفقی، ماسالی، خوشابری، پره‌سری، اسالمی، ریکی، کرکانرودی، عنبرانی، لنکرانی، ماساللی و..... را نام برد» (رضایتی گیشه‌خاله، ۱۳۹۰: ۱۸).

احسان یارشاطر زبان تالشی را ادامهٔ زبان آذری باستان دانسته و آن را نیز دنبالهٔ زبان مادی می‌داند و می‌نویسد: «تردیدی نیست که زبان آذری جز دنبالهٔ زبان مادی نمی‌توانسته باشد، چون آذربایجان و جبال مسکن قوم ماد بوده و هیچ دلیل تاریخی وجود ندارد که پیش از غلبهٔ ترکی زبان دیگری جانشین زبان مادی در آذربایجان شده باشد. جز آن‌که می‌توان تصور کرد که زبان اشکانی و سپس زبان فارسی به نوبت در مراکز عمدهٔ آذربایجان تا حدی رواج گرفته و برخی اثرها در آذری به جا گذاشته باشد اما چون از زبان مادی باستان اثر مستقلی در دست نیست و از آن جز برخی اصطلاحات و اسامی و کلمات پراکنده عمدتاً در کتیبه‌های هخامنشی به جا نمانده‌است، تشخیص دقیق‌تر آذری و خصوصیات آن تنها از مطالعهٔ آثار آذری در دوره اسلامی و همچنین بقایای آذری در آذربایجان کنونی میسر است. و باز در ادامه می‌آورد که با وجود تضعیف روزافزون زبان ایرانی آذربایجان از زمان غلبهٔ مغول، گویش‌های این زبان به کلی از میان نرفته، بلکه هنوز در نقاط مختلف آذربایجان و نواحی اطراف آن به طور پراکنده و غالباً به نام تاتی بآنها سخن می‌گویند. که این گویش‌ها از شمال به جنوب عبارتند از:

۱. گویش کرینگان از دهات دیزمار خاوری دربخش ورزقان شهرستان اهر ۲. گویش کلاسور و خوینه رود از دهات‌بخش کلپیر اهر ۳. گویش گلین قیه از دهات دهستان هرزند دربخش زنور شهرستان مرند ۴. گویش عنبران دربخش نمین شهرستان اردبیل ۵. عمده دهات‌بخش شاهرود خلخال» (دانشنامه ایران و اسلام، ۱۳۵۴: ج ۱، ص ۶۵).

محرم رضایتی تالشی را به سه گروه تالشی شمالی، مرکزی، و جنوبی تقسیم می‌کند «مقصود از تالشی شمالی، تالشی آن سوی رود ارس، یعنی تالشی جمهوری آذربایجان است که ادامهٔ آن در ایران تا کرگان‌رود تالش، پیش رفته‌است. مراد از تالشی

مرکزی، گویش‌هایی است که در قلمرو دو رودخانه شفارود در جنوب، و ناو رود در شمال، تداول دارد. مراد از تالشی جنوبی، تالشی مناطق میان شفارود تا سفیدرود است که شامل تالشی خوشابری، ماسالی، ماسوله‌ای، سیاهمزیگی و دیگر گویش‌های جلگه‌ای گیلان می‌شود» (رضایتی گیشه‌خاله، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹).

در این پژوهش شاخه شمالی تالشی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۱-۳- اهمیت بررسی کنایات در زبان تالشی شمالی

ادبیات شفاهی اقوام بزرگ‌ترین سرمایه و پشتوانه پایداری و دوام آن ملت است. و در ارزش و اهمیت جمع‌آوری آن همین بس که دکتر ذوالفقاری از زبان انجوی شیرازی نوشته: «ارزش جهانی فرهنگ بدان سبب است که دانش عوام هر ملتی آینه ذوق و هنر و معرف خُلق و خوی آن ملت و وسیله خوبی در راه شناختن خصوصیات آن قوم و جماعت است و چون اغلب با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام‌آور دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد؛ و در سرزمین پهناوری چون ایران شهرها و روستاهایش در شرق و غرب و شمال و جنوب کشور، پراکنده و دور از هم‌اند و مردم هر نقطه، لهجه خاص و فرهنگ عوامانه مخصوص به خود دارند. چون وقتی فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه بررسی و مطالعه کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلافات ظاهری، ریشه و پایه و منشأ و منبع همه آنها یکی است و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگی‌های مردم این مرز و بوم است» (ذوالفقاری، ۱۴۰۱، ۹).

۱-۴- پیشینه تحقیق

زبان تالشی مورد توجه پژوهشگران زیادی قرار گرفته و مقالات علمی و رساله‌های متعدد دانشگاهی در این زمینه به نگارش درآمده، و از زوایای مختلف دستوری و آوایی و تطبیق با دیگر گویش‌ها، مورد بررسی قرار گرفته‌است. اما در مورد کنایات زبان تالشی شمالی هنوز تحقیق مستقلی انجام نگرفته‌است. تحقیقات زیر در

مورد ادبیات شفاهی تالشی شمالی صورت گرفته و به کنایات عامه تالشی نیز گذری داشته‌اند.

سیاوش شفیقی، در پایان‌نامه خود به نام «گردآوری افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌های تالشی آوانویسی و ترجمه آن‌ها به فارسی» استاد راهنما: دکتر مهری باقری، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۴، این پژوهش مبتنی بر کارهای میللر است که در کشور آذربایجان جمع‌آوری کرده‌است؛ و مولف در پژوهش خود چندین حکایت و چندین ضرب‌المثل را که حاصل تحقیقات میدانی است، آورده‌اند.

پایان‌نامه ارشد افشین خان‌بازاده به نام «بررسی ادبیات شفاهی گویش تالشی شمالی در منطقه عنبران»

استاد راهنما دکتر چنگیز مولایی سال ۱۳۹۸ دانشگاه تبریز، در این پژوهش که به صورت میدانی جمع‌آوری شده نگارنده در فصل ضرب‌المثل‌ها ۱۰۰ ضرب‌المثل و کنایه زبان تالشی را با ترجمه آورده‌است.

زاهد اسلامی جید در پایان‌نامه خویش « بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های زبان فارسی و تالشی منطقه نمین» ضرب‌المثل‌های تالشی را با معادل فارسی تطبیق داده‌است.

کیومرث خان‌بازاده «بررسی و تطبیق چند ضرب‌المثل تالشی و فارسی» فصلنامه ادبیات و زبانهای محلی ایران زمین، ۱۳۹۷، تابستان، شماره ۲۰، ص ۳۸-۲۵. در این مقاله چند ضرب‌المثل از زبان تالشی شمالی، حوزه عنبران انتخاب شده و با موارد مشابه در زبان فارسی مقایسه شده است. در حوزه تالشی شفارود، شعبانی (۱۳۸۸)، امثال و حکم و کنایات زبان تالشی را گردآوری و ثبت کرده‌است. صحرایی (۱۳۸۹) تعدادی از امثال و کنایات تالشی شاندرمن را از جنبه‌های اجتماعی و عناصر طبیعی بررسی کرده‌است. تعبیرات و کنایات تالشی جنوبی سیاهمزگی را نصرتی (۱۳۸۶) گردآوری و ضبط کرده‌است. با توجه به این‌که هر یک از شاخه‌های سه‌گانه تالشی (شمالی، جنوبی، مرکزی) تفاوت‌های فراوانی با هم دارند، لذا انجام این پژوهش در شاخه تالشی شمالی ضروری به نظر رسید.

۲- بررسی کنایات عامهٔ زبان تالشی شمالی و معادل فارسی آنها:

زبان تالشی به عنوان یکی از زبانهای شمال غربی ایران است که با زبان فارسی دادوستدهای زبانی داشته و هر دو زبان بر همدیگر تأثیراتی داشته‌اند که این گفته با بررسی چندین کنایه مشترک بین این دو زبان بهتر مشهود می‌شود.

۲-۱- آسپو آگینه āspo agina

برگردان فارسی: از اسب افتاده.

معنای کنایی: تحقیر شدن.

کاربرد: کسی که از مقام خود پایین آمده باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «از اسب فرود آمدن: کنایه از تنزل مقام و تحقیر شدن» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۵۱).

۲-۲- آتش پوا ōtaša pua

برگردان فارسی: آتش پاره.

معنای کنایی: چست و چالاک / داشتن مهارت فوق‌العاده

کاربرد: موقع تعریف و تمجید از کسی گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آتش پاره: کنایه از شوخ و شنگ» (ثروت، ۱۳۷۵، ۱۱).

۲-۳- آتسه لقه ژنه ōtašə laqa žana

برگردان فارسی: رو آتش است.

معنای کنایی: بی‌قراری بیش از حد همراه با عصبانیت.

کاربرد: در مورد کسی که بابت کاری ناراحت و عصبانی باشد به کار می‌رود.

معادل فارسی: «آتش زیر پا داشتن: کنایه از بی‌قراری بودن» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۳۰).

۲-۴- او، او کو تکون حاننی ōv ōvə ko takon hānani

برگردان فارسی: آب از آب تکان نمی‌خورد.

معنای کنایی: پنهان کردن وقوع یک امر مهم، بطوری که کسی متوجه نشود.

کاربرد: وقتی بخواهند انجام کاری را از دید همگان پنهان کنند.

معادل فارسی: «آب از آب تکان نخوردن: کنایه از برقرار بودن آرامش و سکون»
(انوری، ۱۳۸۳، ۱).

۲-۵- اَوِ بَیِم *ōv beim*

برگردان فارسی: آب شدم.

معنای کنایی: شرمندگی و خجالت کشیدن

کاربرد: خجالت کشیدن بیش از حد بابت انجام کاری.

معادل فارسی: «آب شدن: کنایه از شرمنده شدن و منفعل شدن از شرم» (ثروت، ۱۳۷۵، ۸).

ز شرم بی ادبی آب گشته‌ام، هرچند ز دور بوسه بر آن خاک آستان زده‌ام
(صائب تبریزی، ۱۳۶۸، ۲۷۶۱).

۲-۶- اَو چمان سَو دَواردی *ōv čemān saū davārday*

برگردان فارسی: آب از سرم گذشته.

معنای کنایی: مشکلات و رنج‌های زیاد داشتن.

کاربرد: کسی که دچار حوادث و اتفاقات زیادی شود گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آب از سر گذشتن: کنایه از غرق شدن در مصائب و مشکلات» (میرزانی، ۱۳۷۸: ۹).

۲-۷- اَو چَوِه جَوَیَندی *ōv čavə juyanday*

برگردان فارسی: آب در جوی او است.

معنای کنایی: دارای شانس و ثروت زیاد بودن

کاربرد: کسی که وضع مالی و موقعیت خوبی داشته باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آب در جوی آمدن: کنایه از: دولت و سرمایه دار شدن، صاحب مکنّت و مال گشتن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۶).

۸-۲- اِشْتانِ کَوِ بَشِه *aštān ko bəša*

برگردان فارسی: از خود بیگانه شده از خود بی خود شدن).

معنای کنایی: از حدود خود فراتر رفتن.

کاربرد: در مورد کسی که کارهای غیر معمول انجام دهد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «از خود بی خود شدن: از حال طبیعی و عادی خود خارج شدن» (انوری، ۱۳۸۳، ۵۵).

۹-۲- اِشْتانِ لَنگَش دَقانْدی بَ ایلِه مَشو *aštān lengeš daqānday ba īla*

mašō

برگردان فارسی: پایش را تو یک کفش کرده

معنای کنایی: از نظر خود برنگشتن و پافشاری کردن؛ لجاجت کردن

کاربرد: در مواقعی که فرد از عقیده خود کوتاه نیاید و سعی بر تحمیل نظر خود بر دیگران کند به کار می‌رود.

معادل فارسی: «پا در یک کفش کردن: لجاج و اصرار ورزیدن در کاری» (ثروت، ۱۳۷۵، ۸۴).

۱۰-۲- اُسْمُونِش بَ زَمینِ دَوْتِه *osmonəš ba zamin dutə*

برگردان فارسی: آسمان را به زمین دوخت.

معنای کنایی: دست به کار محال زدن برای پیروزی، کار خارق‌العاده کردن، غوغا و آشوب بسیار کردن.

کاربرد: زمانی که کسی برای انجام کاری خیلی تلاش کند و هیچ وقت پا پس نکشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آسمان بر زمین آوردن: کنایه از سعی و تلاش بسیار، کار خارق‌العاده کردن» (میرزانیان، ۱۳۷۸، ۳۸) و (انوری، ۱۳۸۳، ۲۷).

۱۱-۲- اُسْمُونِه کون پَو بَ *osmūnə kon pū ba*

برگردان فارسی: ته آسمان سوراخ شده است.

معنای کنایی: بارندگی شدید و طولانی.

کاربرد: وقتی زمان بارندگی طولانی شود و کشاورزان نتوانند کارهای خود را انجام دهند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آسمان سوراخ شدن: بلای آسمانی رسیدن» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۳۸).

۱۲-۲- ايله شایى تَسَمِ وِئى پَوَا کارده
īla šaī tesam vāī pūa kārda

برگردان فارسی: من یک پیراهن بیشتر از تو پاره کرده‌ام.

معنای کنایی: تجربه بیشتر و سالخورده‌تر بودن.

کاربرد: در مورد کسی که نخواهد از نظر و دیدگاه دیگران استفاده کند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «یک پیراهن از کسی بیش‌تر پاره کردن: سن بیش‌تر و تجربهٔ زیادتر داشتن نسبت به او» (انوری، ۱۳۸۳، ۲۴۹).

۱۳-۲- بَ ايله مو باندیم آز
ba īla mo bāndim āz

برگردان فارسی: من به یک مو بندم.

معنای کنایی: امید کم داشتن و لب پرتگاه بودن.

کاربرد: زمانی که وضعیت بسیار آسیب پذیر و شکننده باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «به مویی بسته بودن امری: سخت ظریف باریک و دقیق و آسیب پذیر بودن آن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۷۶).

۱۴-۲- پوش گتّى
pūš gatay

برگردان فارسی: پا گرفته‌است.

معنای کنایی: رشد کردن.

کاربرد: وقتی که کسی نسبت به قبل توانایی‌هایش بیشتر شود گفته می‌شود. و گاهی

هم کاری که به سرانجام برسد و پایدار بماند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

معادل فارسی: «پای گرفتن: کنایه از راه افتادن، قدرت یافتن» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۱۸۷).

۲-۱۵- پوکو گنیه pūkū gəina

برگردان فارسی: از پا افتاده.

معنای کنایی: درمانده شدن، ناتوان شدن.

کاربرد: در مورد کسی که پیر و یا مریض شده و توان انجام دادن کارهای شخصی خود را نداشته باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: « از پای افتادن: کنایه از: ضعیف و ناتوان گشتن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۲۷).

۲-۱۶- پؤلؤنش شاته pülünəš šātə

برگردان فارسی: پالانش کج است.

معنای کنایی: آدم منحرف.

کاربرد: وقتی که کسی کارهای خلاف شرع و قانون و فرهنگ انجام دهد گفته می‌شود.

معادل فارسی: « پالان کسی کج بودن: کنایه از: نادرست بودن و رفتار غیر اخلاقی داشتن او» (انوری، ۱۳۸۳، ۱۹۵).

۲-۱۷- ته آتسه دؤ ویندای tə ɔtašə dū vınday

برگردان فارسی: تو دود آتش را دیده‌ای.

معنای کنایی: دیدن اندکی از بسیار.

کاربرد: وقتی کسی همهٔ چیزی را نداند و از اصل موضوع خبر نداشته باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: « از آتش جز دود ندیدن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۲۶).

۲-۱۸- چش، چشه ویننی čaš, čašə vinani

برگردان فارسی: چشم، چشم را نمی‌بیند. معنای کنایی: بدی هوا

کاربرد: وقتی بخواهند بدی هوا، و مه‌آلود بودن بیش از حد را بیان کنند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «چشم چشم را ندیدن: بسیار تاریک بودن» انوری، ۱۳۸۳، ۴۰۴).

۱۹-۲- چَشو اَگینه čašo agina

برگردان فارسی: از چشم افتاده.

معنای کنایی: اعتبار خود را از دست دادن.

کاربرد: زمانی که کسی در نظر شخصی دیگر بی‌قدر و منزلت شود، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «از چشم افتادن: کنایه از بی‌اعتبار شدن در نظر کسی» (ثروت، ۱۳۷۵،

۲۹).

۲۰-۲- چه خولَ بَ خولَ پَرَنَ: če xol ba xolə parana

برگردان فارسی: از این شاخه به آن شاخه می‌پرد.

معنای کنایی: تمام نکردن کارها

کاربرد: فردی که قدرت و توانایی به کمال رساندن کارها را ندارد و هیچ کاری را

تمام نمی‌کند.

معادل فارسی: «از این شاخ به آن شاخ پریدن» (رحماندوست، ۱۳۹۰، ۹۱).

۲۱-۲- چَوش آَش پاته čaveš āš pātə

برگردان فارسی: آش او را پخت.

معنای کنایی: انتقام سخت گرفتن.

کاربرد: زمانی که برای فردی توطئه‌چینی کنند، گفته می‌شود.

معادل فارسی: «آش برای کسی پختن: خوابی برای کسی دیدن و زمینه‌آزار کسی را

فراهم آوردن» خضرای، ۱۳۸۲، ۶۳).

۲۲-۲- چَشونش اُو دو čašonəš ōv dū

برگردان فارسی: چشمانش را آب داد. معنای کنایی: لذت بردن از تماشای حادثه‌ای.

کاربرد: زمانی که فردی از اتفاق و حادثه برای دیگران خوشحالی کند، گفته می‌شود.

معادای فارسی: «چشم آب دادن: تماشا کردن و لذت بردن» (انوری، ۱۳۸۳، ۴۰۰).

۲-۲۳ - چشو آگینه čašo agina

برگردان فارسی: از چشم افتاده.

معنای کنایی: خوار و ذلیل شدن نزد دیگران.

کاربرد: در مواقعی که کسی کارها و رفتار نامربوطی انجام دهد ارزش خود را از دست می‌دهد یا نامحبوب می‌شود، دیگر به اندازه گذشته اهمیت ندارد.

معادل فارسی: «از چشم افتادن: خوار و ذلیل شدن نزد کسی» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۵۷).

۲-۲۴ - چوه داستنده برکت نی (هسته) čavə dāstanda barakat ni (həstə)

برگردان فارسی: دستش برکت ندارد. دستش برکت دارد.

معنای کنایی: در معاملات از طرف کسی نرسیدن سود و یا رسیدن سود

کاربرد: وقتی که کسی در معاملات خود خیر و سود کمتری برساند و یا سود بیشتری برساند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «دست کسی برکت نداشتن: بودن برکت و فراوانی در چیزی که او تهیه می‌کند یا به کسی می‌دهد: دستش برکت دارد» (انوری، ۱۳۸۳، ۶۱۱).

۲-۲۵ - خوکندش ای کا xokandaš ī kā

برگردان فارسی: با خاک یکی کرد.

معنای کنایی: نابود کردن و از بین بردن چیزی و یا مکانی.

کاربرد: وقتی که اثری از چیزی و یا مکانی و حتی انسان باقی نماند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «با خاک برابر کردن: کنایه از نابود کردن» (میرزانی، ۱۳۷۸، ۹۰).

۲-۲۶ - داستو بشه dāstu bəšə

برگردان فارسی: ازدست رفت. معنای کنایی: مردن

کاربرد: وقتی کسی بمیرد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «از دست رفتن: کنایه از زایل شدن و محو شدن و از پای افتادن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۳۰).

۲-۲۷- دَشَن بَ یَدِه گوش dašan ba yadə gōš

برگردان فارسی: رفتن در گوش هم.

معنای کنایی: آمیختن دو کس با هم.

کاربرد: اگر دو نفر همنشینی و دوستی زیادی با هم داشته باشند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «به گوش کسی رفتن: پذیرفته شدن به وسیله او» (انوری، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴).

۲-۲۸- دَوْم بَاء تَلِه نَبِیدُو dūm ba tala nibadu

برگردان فارسی: دم او در تله گیر نمی‌کند.

معنای کنایی: گیر نیفتادن.

کاربرد: وقتی که کسی دچار گرفتاری نشود و با ترفندهای متفاوتی با هشیاری از یک اتفاق بد جلوگیری کند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «دم به تله ندادن: زیر بار خطر نرفتن، چنان با احتیاط رفتار کردن که عواقب وخیم بباد نیاید» (ثروت، ۱۳۷۵، ۲۲۵).

۲-۲۹- دِیَانِش دَوَارْدِی diyāneš davār day

برگردان فارسی: سگرمه‌هایش تو هم است.

معنای کنایی: ناراحتی زیاد همراه با عصبانیت.

کاربرد: وقتی کسی بابت کاری عصبانی باشد و اخم کند گفته می‌شود.

معادل فارسی: «رو ترش کردن: گره بر ابرو افکندن، اخم کردن، کراهت نمودن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۲۵۴).

۲-۳۰- سِپَه اِشْتان خاندِه زَنی sepa əštān xāndə zenani

برگردان فارسی: سگ صاحبش را نمی‌شناسد. معنای کنایی: ازدحام و شلوغی.

کاربرد: در مواقعی که جایی زیاد شلوغ باشد و هیچ چیز سر جایش نباشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «سگ صاحبش را نمی‌شناخت (نمی‌شناسد): بسیار شلوغ و پرازدحام» انوری، ۱۳۸۳، ۹۵۲).

۲-۳۱- سپهٔ جونشِه هست. *sepa jōnəšə hæst*

برگردان فارسی: جان سگ دارد.

معنای کنایی: زود تسلیم نشدن، جان سخت بودن، مقاوم بودن، زود نمردن. کاربرد: در مورد کسی که حوادث و مشکلات بر او اثر چندانی نداشته باشد گفته می‌شود.

معادل فارسی: «سگ جانی: کنایه از سخت جانی و حریص بودن» (ثروت، ۱۳۷۵، ۳۰۲).

۲-۳۲- سپهٔ دومه بیروش پَس نیبِه: *sepa dome beberoš pas nibabe*

برگردان فارسی: دم سگ را ببری گوسفند نمی‌شود.

کاربرد: کنایه از کسی که خصلت بد در او ذاتی است و پند و نصیحت در او اثر ندارد.

معادل فارسی: سگ، سگ باشد اگرچه با طوق و زر باشد (حیدری ابهری، ۱۳۹۰، ۴۷۱).

۲-۳۳- سِغُو اُو بَوَانِه *səxo ōvə bəvāna*

برگردان فارسی: از سنگ آب بیرون می‌کشد. **معنای کنایی:** کاری ناشدنی انجام دادن.

کاربرد: زمانی که کسی مشغول امری غیر ممکن شود گفته می‌شود.

معادل فارسی: «سنگ از موم ساختن: کنایه از امر محال و غیر ممکن است» (خضرای، ۱۳۸۲، ۶۴۸).

۲-۳۴- شیطونه درسه دونه *šaitōnə darsə dūna*

برگردان فارسی: شیطان را درس می‌دهد.

معنای کنایی: باهوش و حيله گر بودن (جهت منفی).

کاربرد: در مورد کسی که زرنگ بازی در بیارد و خود را بر دیگران ترجیح دهد.
معادل فارسی: « شیطان را درس دادن: بسیار حيله گر و زیرک بودن » انوری ۱۳۸۳، ۱۰۳۸.

۲-۳۵- گۆش اُو شینه gavoš òvə šina

برگردان فارسی: از دهنش آب می رود.

معنای کنایی: تمایل شدید به چیزی پیدا کردن.

کاربرد: وقتی کسی دلش بخواهد چیزی را بخورد و یا مالی را صاحب شود گفته می شود.

معادل فارسی: « آب در دهان کسی آمدن: کنایه از شائق و خواهان شدن » (میرزانیان، ۱۳۷۸، ۱۷).

۲-۳۶- موره کو تلم اگنیم ب اژدهو گو mūrə ko təlim agənim ba
 aždaho gav

برگردان فارسی: از مار فرار کردم افتادم دهان اژدها.

معنای کنایی: از خطری کوچک به مشکلی بزرگ دچار شدن.

کاربرد: در مورد کسی که از خطری کوچک دوری کند اما در ادامه گرفتار خطری بس بزرگتر شود گفته می شود.

معادل فارسی: « از بیم مار در دهن اژدها شدن » (میرزانیان، ۱۳۷۸، ۵۲).

۲-۳۷- نم پس دوننی nam pas donani

برگردان فارسی: نم پس نمی دهد. **معنای کنایی اول:** بسیار خسیس است.

کاربرد: وقتی کسی که چیزی به دیگران ندهد گفته می شود

معنای کنایی دوم: راز نگهدار بودن.

کاربرد: وقتی که به راز نگهداری کسی اطمینان داشته باشند گفته می شود.

معادل فارسی: « نم پس ندادن: ۱- چیزی به کسی ندادن؛ بخشش و یاری نکردن؛ خسیس بودن.

۲- بازگو نکردن خبری یا پنهان کاری کردن» انوری، ۱۳۸۳، (۱۶۳۲).

۲-۳۸- وُش کاردی vōš kārday

برگردان فارسی: باد کرده. **معنای کنایی:** تکبر و غرور زیاد داشتن.

کاربرد: وقتی که کسی غرور و نخوت از خود نشان دهد گفته می‌شود.

معادل فارسی: « باد داشتن: مغرور و متکبر بودن؛ فیس و افاده داشتن» انوری، ۱۳۸۳، (۸۶).

۲-۳۹- هِشکه رُو آنده مؤیی گنه hēška rūanda moei gana

برگردان فارسی: در رودخانه خشک و بی‌آب ماهیگیری می‌کند.

معنای کنایی اول: کار بیهوده کردن.

کاربرد: در مورد کسی که کاری بیهوده شروع کرده باشد گفته می‌شود.

و گاهی هم در تضاد معنای اولیه به کار می‌رود:

معنای کنایی دوم: کاری خارق‌العاده انجام دادن.

کاربرد: در مورد افرادی که کارهای نشد را انجام می‌دهند به کار می‌رود.

معادل فارسی: «از رودخانه خشک ماهی گرفتن: ۱- کنایه از: به کاری بی‌نتیجه اقدام

کردن. ۲- بسیار زرنگ و گریز بودن و به انجام کارهای ناشدنی توانایی

داشتن» (خضرای، ۱۳۸۲، ۱۰۳۸).

۳- بررسی کنایات مختص زبان تالشی شمالی

در این بخش کنایاتی بررسی شده‌اند که عمدتاً مختص قوم تالش می‌باشند و در

منطقهٔ قومی تالشان رواج دارند، با زندگی و طبیعت آنان در ارتباط است و آداب و

رسوم آنان را نمایندگی می‌کند، که با بررسی بیشتر این کنایات می‌توان به نتایج

خوبی رسید، برخی از این کنایات عبارت‌اند از:

۳-۱- آست کوشنه: āsta kušana

برگردان فارسی: (در خوردن و لیسیدن) استخوان می‌کوشد.
معنای کنایی: فقیر شدن.

کاربرد: برای آدمی که بسیار فقیر شده است به کار می‌رود.

۳-۲- آل لشته āla lešta

برگردان فارسی: آل (دیو) لیسیده. معنای کنایی: بسیار ضعیف و لاغر شدن.
کاربرد: برای آدمی که به خاطر مریض شدن بسیار ضعیف شده باشد به کار می‌رود.

۳-۳- آله بوله āla bula

برگردان فارسی: نداشتن شکل و شمایل مناسب
معنای کنایی: وقتی که کسی یا چیزی دلنشین نباشد و شکل و ساختار و رنگش به هم نیایند گفته می‌شود. چون دیو و جن شکل مناسبی ندارند و به این موجودات در نزد تالشان آل گفته می‌شود در کل چیزها و انسان‌های بی‌شکل و بی‌نظم را به آل شباهت می‌کنند.

کاربرد: زمانی که چیزی دلنشین نباشد و یا کاری درست انجام نشود گفته می‌شود.

۳-۴- آتسه س نشته! ūtaša sa nešta

برگردان فارسی: روی آتش نشسته است.

معنای کنایی: کسی که عجول و شتابان و دستپاچه است.

کاربرد: وقتی کسی نگران و سرشار از دغدغه خاطر باشد گفته می‌شود.

۳-۵- آن ششته کیچه ana šešta kiča

برگردان فارسی: قاشق نشسته.

معنای کنایی: کسی که حرمت خود را نگه نمی‌دارد.

کاربرد: زمانی که کسی در کارهای دیگران نظر دهد و دخالت کند گفته می‌شود.

۳-۶- اِشتائش گَتی *əštāneš gatay*

برگردان فارسی: خود را گرفته.

معنای کنایی: خوب شدن وضع مالی کسی، قیافه گرفتن.

کاربرد: زمانی که کسی نسبت به موقعیت خویش مغرور شود گفته می‌شود.

۳-۷- اُو گَتَ نَمَ *ūv gata nama*

برگردان فارسی: نمد آب گرفته. معنای کنایی: آدم چاق و بی‌حال.

کاربرد: زمانی که کسی یادی چاق شود و بدنش شُل شود گفته می‌شود.

۳-۸- ایله سوکه بو *iyła sōkə bō*

برگردان فارسی: بارِ یک خروس.

معنای کنایی: کم و اندک بودن چیزی.

کاربرد: زمانی که اسباب و اثاثیه و یا جهاز عروس کم باشد، گفته می‌شود.

۳-۹- بُوکش اوسمُونو شینی *būkaš ōsmōno šīnay*

برگردان فارسی: رو به آسمان است. معنی کنایی: به خود بالیدن.

کاربرد: زمانی که کسی به خود ببالد و غرور داشته باشد و با هر کسی مرادده نکند

به کار می‌رود.

۳-۱۰- پلارزیم *pəlārzəim*

برگردان فارسی: از جای پریدن. معنای کنایی: بسیار ترسیدن.

کاربرد: زمانی کسی بطور غیر منتظره بترسد گفته می‌شود.

۳-۱۱- تارسنده اُبع نونه: *tārsanda uya nona*

برگردان فارسی: از ترس تخم می‌گذارد. معنای کنایی: بسیار ترس داشتن.

کاربرد: وقتی که کسی از اتفاق و یا چیزی بسیار بترسد گفته می‌شود.

۱۲-۳- جیگشه هست *jigašə həst*

برگردان فارسی: جگر دارد. معنای کنایی: جرأت داشتن و نترسیدن.

کاربرد: وقتی کسی از شرایط بد هراسی نداشته باشد گفته می‌شود.

۱۳-۳- چامه گو لنگ نیبیه دقاندِه *čāmə gū leng nibabə naqāndə*

برگردان فارسی: پا رو مدفوع او نمی‌شود گذاشت.

معنای کنایی: در کارهایش نمی‌شود دخالت کرد.

کاربرد: کسی که به همه شک کند و اجازه دخالت را در امور خود ندهد گفته می‌شود.

۱۴-۳- چشمه دلش پوره *čašə deleš pūrə*

برگردان فارسی: چشم و دلش پُر است. معنای کنایی: مناعت طبع داشتن.

کاربرد: زمانی که کسی به مسائل اطرافش بی‌توجه باشد.

۱۵-۳- چَوش چول کاندِی *čaveš čül kānday*

برگردان فارسی: چاه او را کنده است.

معنای کنایی: برای کسی مشکل درست کردن.

کاربرد: زمانی که کسی برای رقیب خودش مشکل درست کند و جلوی پیشرفت او را بگیرد گفته می‌شود.

۱۶-۳- چَوِه رُویه دروزه *čavə rūya derūzə*

برگردان فارسی: روده او دراز است. معنای کنایی: پر حرف است.

کاربرد: زمانی که فردی پر حرفی و یاوه‌گویی کند گفته می‌شود.

۱۷-۳- چَوِه ونی بئگتوش نفسش بَشه *čavə veni begatuš nafaseš bašə*

برگردان فارسی: بینی‌اش را بگیری نفس‌اش می‌رود.

معنای کنایی: ضعیف و لاغر بودن.

کاربرد: زمانی که فرد لاغری، خودی نشان دهد گفته می‌شود.

۱۸-۳- داست بَ لَوُو dāst ba lavū

برگردان فارسی: دست به چوب شدن. معنای کنایی: آماده شدن برای دعوا.

کاربرد: زمانی که کسی حالت تهاجمی داشته باشد گفته می‌شود.

۱۹-۳- دَبَاسْتَه کَلْ dabāsta kal

برگردان فارسی: گاو نر پرواری. معنای کنایی: جوان پر زور.

کاربرد: وقتی که کسی خشن باشد و خشونت خود را با زور نشان دهد گفته می‌شود.

۲۰-۳- دروژَ هَخِی derōza haxi

برگردان فارسی: دراز. معنای کنایی: آدم قد بلند بی‌خاصیت.

کاربرد: زمانی که فردی قد بلند و بی‌خاصیت و سهل انگار باشد گفته می‌شود.

۲۱-۳- دَگِیْنَه بَ بَانْد کُه daginə ba bāndə kū

برگردان فارسی: به کوه زدن. معنای کنایی: دیوانه شدن.

کاربرد: زمانی که کسی از حالت عادی خود خارج شود گفته می‌شود.

۲۲-۳- دَگِیْنَه بَ گَوْن dagina ba gavūn

برگردان فارسی: افتاده به دهان‌ها. معنای کنایه: رسوا شدن.

کاربرد: هنگامی که نام کسی بر سر زبان‌ها بیافتد و همه از کار او بگویند گفته می‌شود.

۲۳-۳- دَنیو دُو denyo dū

برگردان فارسی: درخت دنیا. معنای کنایی: کسی که عمر زیادی دارد.

کاربرد: فردی که در زمان پیری خود سرحال باشد گفته می‌شود.

دِیْم بَ دِیْمِش کَا dim ba diməš kā

برگردان فارسی: روبه‌رو کرد.

معنای کنایی: مواجهه کردن دو نفر را برای ثابت شدن موضوعی.

۳-۲۴ - دیمش او پگته diməš ūv pəgata

برگردان فارسی: آب صورتش را برداشته.

معنای کنایی: از بین رفتن حجب و حیا در کسی.

کاربرد: زمانی که زنی روبند خود را بردارد و مدام بدون پروا حرف بزند گفته می‌شود.

۳-۲۵ - زماستون وا ب قارض نی بدو zemāstun vā ba qārvz nibadū

برگردان فارسی: زمستان برف را قرض نمی‌دهد.

معنای کنایی: بسیار خسیس بودن.

کاربرد: وقتی کسی از امانت دادن کالای خود امتناع کند به کار می‌رود.

۳-۲۶ - سپه بمان چومون پشانده sepa bamān čōmōnə pəšānda

برگردان فارسی: سگ به من ادرار پاشید. معنای کنایی: بد آوردن.

کاربرد: زمانی که فردی بد بیاورد و بی‌مورد کسی با او دعوا کند گفته می‌شود.

۳-۲۷ - سپه دومه بیروش پس نیبیه sepa dome beberoš pas nibabe

برگردان فارسی: دم سگ را ببری گوسفند نمی‌شود.

معنای کنایی: پند ناپذیر بودن.

کاربرد: در مورد کسی که خصلت بد در او ذاتی است و پند و نصیحت در او

اثر نکند گفته می‌شود.

۳-۲۸ - سپه دیمشه هست sepa diməšə həst

برگردان فارسی: روی سگ دارد. معنای کنایی: بسیار پر رو است.

کاربرد: وقتی کسی را ترد کنی باز به سوی تو آید گفته می‌شود.

۲۹-۳ - سپه زندگی کانه *sepə zəndagi kāna*

برگردان فارسی: زندگی سگ را می‌کند.

معنای کنایی: در مشقت و خواری زندگی کردن.

کاربرد: وقتی که زندگی کسی در مشقت و سختی بگذرد و تلاشی برای تغییر آن نکند گفته می‌شود.

۳۰-۳ - سَ دیمه ژن *sa dima žən*

برگردان فارسی: زنِ صورت سرخ. معنای کنایی: زن بی‌شرم و حیا.

کاربرد: زمانی که زنی بدون ترس و بی‌شرمانه کاری انجام دهد گفته می‌شود.

۳۱-۳ - سیدلیه *saidaliyə*

برگردان فارسی: معنی یافت نشد. معنای کنایی: چیزهای ترسناک و ناشناخته.

کاربرد: زمانی که چیزی را دوست ندارند و از آن ترس دارند به این نام می‌نامند و گاهی هم که نخواهند نفر سوم از کار آنها مطلع شود کارشان را به نام سیدلیه می‌نامند.

۳۲-۳ - شالوش اواته *šālōš avāta*

برگردان فارسی: شلوارش را در آورده. معنای کنایی: فرد بی‌شرم و بی‌حیا.

کاربرد: زمانی که فردی بی‌دلیل به همه بد و بیراه بگوید و توهین کند گفته می‌شود.

۳۳-۳ - شوخس آرشیه *šōxəš āršiya*

برگردان فارسی: شاخس شکسته.

معنای کنایی: دیگر جرأت مزاحمت و قدرت نمایی ندارد.

کاربرد: زمانی که کسی دیگر نتواند زورگویی و یا مثل گذشته عرض اندام کند گفته می‌شود.

۳-۳۴- کچَل ژن kačala žən

برگردان فارسی: زنی که کچل است. معنای کنایی: زن فضول. کاربرد: زمانی که زنی خودش وارد جایی شود و فضولی کند، گفته می‌شود.

۳-۳۵- کچله ماغزشه هارده kačalə māyzešə hārda

برگردان فارسی: مغز زاغ را خورده است. معنای کنایی: زیاد حرف می‌زند. کاربرد: زمانی که کسی پر چانه باشد و مدام حرفهای بی‌معنی بزند گفته می‌شود.

۳-۳۶- گوش اَشگوتَه gaveš ašgota

برگردان فارسی: دهنش را زیادی باز کرده.

معنای کنایی: خندیدن بی‌مورد و یا حرف زدن زیادی و گریه و زاری.

کاربرد: زمانی که کسی گریه و یا خنده بی‌مورد بکند گفته می‌شود.

۳-۳۷- لچه lača

برگردان فارسی: شکمو. معنای کنایی: کسی که کنترلی بر شکم خود ندارند. کاربرد: زمانی که کسی در خوردن غذاها حریص باشد و عجله کند گفته می‌شود.

۳-۳۸- لَنگش دروزین lengeš derozin

برگردان فارسی: پاهایش دراز است.

معنای کنایی: همیشه در حال رفت و آمد بودن.

کاربرد: زمانی که فردی زیادی به گردش و گشت و گذار برود، گفته می‌شود.

۳-۳۹- لَوَن lavən

برگردان فارسی: شکم پرست

معنای کنایی: کسانی که فکر و تمرکزشان را صرف خوردن کنند گفته می‌شود.

کاربرد: زمانی که کسی هر خوراکی که مقابل خود ببیند مصرف کنند و نتوانند جلوی پرخوری خود را بگیرند گفته می‌شود.

۳-۴۰- هَشکِه چئوله heška čəola

برگردان فارسی: چوب خشک و کوچک. معنای کنایی: ضعیف و سست بودن.
کاربرد: وقتی کسی ضعیف و ناتوان شود.

۳-۴۱- یوه بَ دو بَکان: yave ba do bākāna

برگردان فارسی: ساقه جو را به انداز درخت می‌کند.

معنای کنایی: اغراق و بزرگ‌نمایی کردن

کاربرد: وقتی کسی در توصیف چیزی اغراق کند به کار می‌رود

نتیجه

با بررسی کنایات مشترک بین زبان تالشی و زبان فارسی، مشخص شد که زبان تالشی به عنوان یکی از زبان‌های شمال غربی ایران، با زبان فارسی دادوستدهای زبانی گسترده‌ای داشته‌است. با بررسی ۳۹ کنایه از کنایات مشترک بین این دو زبان با وجود اختلاف ظاهری، ریشه همه آن‌ها یکی است و شباهت‌های لغوی و نحوی و مفهومی بسیار نزدیکی دارند، که این خود نشان دهنده نیای مشترک این زبان‌ها می‌باشد و از سوی دیگر نشان دهنده کثرت تبادلات فرهنگی اقوام ایران زمین و تأثیر آن‌ها بر همدیگر است، اما این دلیل بر مشترک بودن تمام کنایات بین این دو زبان نیست مسلماً کنایات متعددی هستند که مختص زبان تالشی است و معادلی از آن در زبان فارسی یافت نمی‌شود، در این پژوهش ۴۲ نمونه از این دست کنایه‌ها نیز بررسی شد و نمونه‌های به مانند «گوش اَشگوتَه: gaveš ašgota» که کنایه از خندیدن بی‌مورد و یا حرف زدن زیادی است، در زبان فارسی معادلی ندارد و بسیاری از این دست در این نوشته مورد بررسی قرار گرفتند. پس با مقایسه و تطبیق کنایات دو زبان تالشی و زبان فارسی (کمک شایانی به حفظ فرهنگ و عقاید ملی یک سرزمین می‌کند و باعث رشد فرهنگ و محافظت از ادبیات شفاهی اقوام ایرانی می‌شود).

منابع:

- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. تهران: انتشارات سخن.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۶). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۵). فرهنگ کنایات. تهران: انتشارات سخن.
- حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۹۰) نان و نمک، تهران: انتشارات محراب قلم.
- خضرای، امین. (۱۳۸۲). فرهنگ‌نامه امثال و حکم ایرانی، شیراز: انتشارات نوید.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۴۰۱). زبان و ادبیات عامه ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۹۰). فوت و فن گوزه‌گری، تهران: انتشارات مدرسه.
- رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۸۷). «نمودهای اجتماعی و مردم‌شناختی در گویش تالشی» گویش‌شناسی ۵ (۱)، ۷۹-۵۵.
- رضایتی کیشه خاله، محرم (۱۳۹۰). زبان تالشی توصیف گویش مرکزی. رشت: فرهنگ ایلیا.
- رهنمایی، محمد تقی، ۱۳۸۰، «تالش، تالش است»، فصلنامه تحقیقات تالش، سال اول، زمستان ۱۳۸۰، صص ۹۳-۹۷.
- سبز علیپور، جهان‌دوست. (۱۳۹۵). راهنمای گویش‌شناسی. رشت: انتشارات فرهنگ ایلیا.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۱). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگه.
- صائب تبریزی، (۱۳۶۸). دیوان. تصحیح: محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- میرزانی، منصور. (۱۳۷۸). فرهنگ‌نامه کنایه. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یارشاطر، احسان، (۱۳۵۴) آذری، دانشنامه‌ی ایران و اسلام،
- یارشاطر، احسان، زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی، مجله ادبیات دانشگاه تهران.

